

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

کمبرور کابلی

۲۴ سپتمبر ۲۰۲۰

(طنز روز)

نمایشنامه کوتاه «صلح دوحه» در سه پرده

آستا برو، صلح روان، آستا برو!

پرده نخست:

«کاکل زری» پریزیدنت یک سرزمین ثروتمند، با هزینه ای هنگفت و پروپاگند عالمگیر، به تقریب ازدواج تاریخی یک عروس و داماد فراری و از هم متنفر افغان، یک تالار با شان و شکوه، در یک کشور ثروتمند عربی، آماده می سازد و نمایندگان عروس و داماد را ظاهراً برای طی مقدمات آشتی کنان و ترغیب آنان برای ازدواج، کنار هم می نشاند. عکاسان، نوازندگان، آرایشگران، درین تالار خبرساز، رژه می روند، هنوز از عروس و داماد، خبری نیست، گویا، این عروسی، قرار است در غیاب آنان، برگزار شود. کسی که مخارج این عروسی پرخرج را داده، گویا کاندید انتخابات مهمی است، «کاکل زری» گویا بخشی از پیروزی اش در انتخابات، وابسته و گره خورده به جریاناتی است که در همین تالار عروسی، اتفاق خواهد افتاد؛ اگر عروس و داماد فراری متنفر از یک دیگر را بتواند، پای سفره عقد بنشاند، ملای مدعو، خطبه عقد، جاری کند و رامشگران، آهسته بروبخوانند، بخت با «کاکل زری»، یار می شود. نمایندگان عروس و داماد، هر روز گپ های تلخ و شیرین می زنند، طعام و شیرینی می خورند، چند تا راست و دروغ، به هم می بافند و به خورد خبر نگاران می دهند، اما از پیشرفت قضایا، چندان که توقع «کاکل زری» است خبری نیست که نیست!

حقیقت این است که ایل عروس و عشیره داماد، سالهای آزرگار، با یک دیگر جنگیده اند، مهتر و کهنتر یک دیگر را سر به نیست ساخته اند، بر مراتع و احشام یک دیگر، تعدی کرده اند و همه این نابکاری را به دستور اجانب، انجام داده اند. حقیقت این است که نمایندگان گردآمده در تالار عروسی، تا دیروز، سایه همدیگر را به تیر می زدند، اینک در یکی دو هفته، چگونه ترانه صلح و سلام بخوانند؟

پرده دوم نمایشنامه:

سناریوی این سکناس، البته هنوز تنظیم و تمام نشده است، هرکس، به حدسیات خویش، پناه می برد. گویا، قرار است، نوازندگان گرد آمده در «تالار عروسی دوحه» تا یکماه و اندی دیگر، سازهای «بی سر» بنوازند، سرودی که هم،

تکراری است، هم غریب و بیگانه از فضای عصر جدید است. این ساز های بد، مردم گروگان گرفته شده ای یک سرزمین اشغالی را به یاد خاطره های بد و دلخراش می افکند؛ اعدام های زنان در غازی استودیوم؛ ریش های تصنعی روئیده بر چهره جوانان و نوجوانان؛ مکتب های مسدود شده، تازیانه و تهدید برای عبادت اجباری؛ نکاح های اجباری؛ سیل خروشان آدم های ساک بردوش برای مهاجرت اجباری در مرز ها ...!

برخی آدم های ابن الوقت در دفاتر و مؤسسات تعلیمی وطن، از همین اکنون، برای گذاشتن ریش، آماده میدان می شود، منازل رهائشی ارزان، اما، پیراهن - تنبان پنجابی و لنگوته، گران می شود، سرمه و نسوار، هم زینت هر دکه و دکان می شود.

پرده سوم نمایشنامه:

ناگهان، زمان انتخابات پر طمطراق « کاکل زری» از راه می رسد، چنان وضعیتی است که سگ، صاحبش را گم می کند، کاکل زری و رقیب انتخاباتی اش، یک دیگر را به طرز کم سابقه ای، به هر قیاحتی که در روی زمین است، متهم می دارند؛ به خاطر دارم، بیست، سی سال پیش، برخی آدم های از فرنگ برگشته که آنجا چند هفته ای اقامت کرده بودند، در دید و وادید ها، به نفع فرهنگ فرنگیان، تبلیغ می کردند، می گفتند باید آداب زیست باهمی و طرز معاشرت و انضباط و قانون را از چشم آبی ها، یاد بگیریم؛ این عقاید و سلائق، این روز ها، از موهبت "تی وی" و "انترنت"، عوض شده است. از روزی که « کاکل زری» برمسند قدرت نشست، تفاوت میان توحش و تجارت، نیز از میان برداشته شد. از عروسی دوحه، دور نشوم. سرانجام، انتخابات کذائی برگزار می شود، «کاکل زری» انتخابات را می بازد؛ تالار عروسی دوحه، به عزا، تبدیل می شود؛ نمایندگان جناح های متخاصم افغان، مثل موش فرار می کنند!